

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوشه کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

الَّذِينَ وَالتَّائِبِينَ (دین و دینداری)

﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ﴾	لِلَّذِينَ	حَنِيفًا	يُونُسَ: ١٠٥
روی آور	به دین	یکتاپرست	

با یکتاپرستی به دین روی آور.

الَّذِينَ	فِطْرِيَّ	فِي	الْإِنْسَانِ	وَ	التَّارِخِ	يَقُولُ	لَنَا:
دینداری	ذاتی	در	انسان	و	تاریخ	می‌گوید	به ما

دینداری در انسان ذاتی است و تاریخ به ما می‌گوید:

لَا	شَعْبَ	مِنْ	شُعُوبِ	الْأَرْضِ	إِلَّا	وَ	كَانَ لَهُ	دِينٌ	وَ	طَرِيقَةٌ	لِلْعِبَادَةِ.
هیچ ... نیست	ملت	از	ملت‌ها	زمین	مگر	و	داشت	دین	و	روش	برای عبادت

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.

فَالْآثَارُ	الْقَدِيمَةُ	الَّتِي	اِكْتَشَفَهَا	الْإِنْسَانُ،
پس آثار	قدیمی	که، کسی که	کشف کرد آن را	انسان

پس آثار قدیمی‌ای که انسان آن‌ها را کشف کرد[ه است].

وَ	الْحَضَارَاتِ	الَّتِي	عَرَفَهَا	مِنْ	خِلَالِ	الْكِتَابَاتِ	وَ	النَّقُوشِ	وَ	الرُّسُومِ	وَ	التَّمَاثِيلِ.
و	تمدن‌ها	که، کسی که	شناخت آن را	از	میان	نوشته‌ها	و	نگاره‌ها	و	نقاشی‌ها	و	تندیس‌ها

و تمدن‌هایی که آن‌ها را از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخت[ه است].

تُؤَكِّدُ	اهْتِمَامَ	الْإِنْسَانِ	بِالَّذِينَ	وَ	تَذَلُّ	عَلَى	أَنَّهُ	فِطْرِيَّ	فِي	وُجُودِهِ؛
تأکید می‌کند	توجه	انسان	به دین	و	راهنمایی می‌کند	بر	این‌که او	ذاتی	در	وجودش

توجه انسان به دین را تأکید می‌کند و بر این‌که آن (دین) در وجود او ذاتی است؛ راهنمایی می‌کند (دلالت می‌کند)

وَلَكِنَّهُ	عِبَادَتِهِ	وَ	شَعَائِرَهُ	كَافَّةً	خُرَافِيَّةً؛
ولی	عبادت‌هایش	و	مراسم‌هایش	بود	بیهوده (خرافی)

ولی عبادت‌هایش و مراسم‌هایش بیهوده (خرافی) بوده‌اند؛

مِثْلُ	تَعَدُّدِ	الْأَلَكِيَّةِ	وَ	تَقْدِيمِ	الْقَرَابِينَ	لَهَا	لِكَسْبِ	رِضَاهَا	وَ	تَجَنُّبِ	شَرِّهَا.
مانند	چندگانگی	خدایان	و	تقدیم	قربانی‌ها	برای او	برای به‌دست آوردن	خشنودی او	و	دوری کردن	بدی او

مانند چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم (پیشکش) قربانی‌ها به آن‌ها برای به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدیشان.

وَ	ازْدَادَتْ	هَذِهِ	الْخُرَافَاتِ	فِي	أَدْيَانِ	النَّاسِ	عَلَى	مَرَّ	الْفُصُورِ.
و	افزایش یافت	این	افسانه‌ها (خرافات)	در	دین‌ها	مردم	در	گذر	زمان‌ها

و در گذر زمان این افسانه‌ها (خرافات) در دین‌های مردم افزایش یافت.

وَلَكِنَّ اللَّهَ	تَبَارَكَ	وَ	تَعَالَى	لَمْ يَتْرُكْ	النَّاسَ	عَلَى	هَذِهِ	الْحَالَةِ؛
ولی خدا	برتر و مقدس شد	و	بلندمرتبه شد	رها نکرده است	مردم	بر	این	حالت

ولی خداوند مقدس و بلندمرتبه مردم را بر این حالت رها نکرده است؛

۱. «أَقِمَّ» فعل امر از باب إفعال است.

۲. «لَا» ی نفی جنس است.

۳. «تَذَلُّ» فعل مضارع از ریشه «ذل ل» است.

۴ و ۵. «أَنَّ» و «لَكِنَّ» از حروف مشبهة بالفعل هستند.

۶. «كَافَّةً» از افعال ناقصه است.

۷. «لَمْ يَتْرُكْ» رها نکرد، رها نکرده است (لم + فعل مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی).

فَأَجَابَهُمْ:	لِمَ	تَسْأَلُونَنِي؟	إِسْأَلُوا	الصَّنَمَ	الْكَبِيرَ.
پس پاسخ داد آن‌ها را	چرا، برای چه	می‌پرسید مرا	پرسید	بت	بزرگ

پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ پرسید.

بَدَأَ	الْقَوْمَ	يَتَهَاْمَسُونَ ^۲
شروع کرد	قوم	پچ پچ می‌کنند

قوم شروع به پچ پچ کردند:

«إِنَّ» ^۳	الصَّنَمَ	لَا يَتَكَلَّمُ؛	إِنَّمَا ^۴	يَقْصِدُ	إِبْرَاهِيمَ	الْإِسْتِهْزَاءَ	بِأَضْمَانَا.
همانا	بت	سخن نمی‌گوید	تنها، فقط	قصد دارد	ابراهیم	ریشخند کردن	به بت‌های ما

«قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم تنها قصد ریشخند کردن (مسخره کردن) بت‌های ما را دارد.»

وَ	هَٰنَا	«قَالُوا»	حَزَقُوهُ	وَ	انْصُرُوا	آلِهَتَكُمْ	الانبياء: ۶۸
و	این‌جا	گفتند	بسوزانید او را	و	یاری کنید	خدایانتان	

و در این موقع «گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»

فَقَذَرُوهُ	فِي	النَّارِ،	فَأَنْقَذَهُ	اللَّهُ	مِنْهَا.
پس انداختند او را	در	آتش	پس نجات داد او را	خدا	از آن

پس او را در آتش انداختند، و خدا او را از آن (آتش) نجات داد.

واژگان

آیه: خدایان، معبودها أَحْضَرُ: آورد، حاضر کرد الْأَصْنَامُ: بت‌ها أَعَانَ: یاری کرد (مضارع: يُعِينُ / مصدر: إِعَانَةٌ) أَعِنِي (فعل امر «أَعِنْ» + نون وقایه + ی): مرا یاری کن. أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ) اِكتشف: یافت، کشف کرد أنار: روشن کرد، نورانی کرد (مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إِنْارَةٌ) «أُنِرُ» (امر): روشن کن الإنسراح: شادمانی الأنشودة: سرود أنقذ: نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إِنْقَاذ) بَدَؤُوا يَتَهَاْمَسُونَ: شروع به پچ پچ کردند (ماضی: تَهَاْمَسَ / مضارع: يَتَهَاْمَسُ) الْبَسْمَات: لبخندها	تَأَكَّدَ: مطمئن شد (مصدر: تَأَكَّد) تَبِعَ: تعقیب کرد، به دنبال ... رفت (مضارع: يَتَّبِعُ) التَّجَنَّبَ: دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ) حَزَقَ: سوزاند الْحَظُّ: بخت، شانس حَمَى -: پشتیبانی کرد، حمایت کرد (مضارع: يَحْمِي) «إحْمني» (فعل امر «إحْم» + نون وقایه + ی): از من پشتیبانی کن الْحَنِيفَ: یکتاپرست خِدا: فریب حَذُوا (فعل امر): بگیرد (ماضی: أَخَذَ: گرفت) الْخُرَافَةُ: سخن بیهوده و یاوه، افسانه، موهوم‌پرستی الدِّينَ الْحَنِيفَ: دین راستین السَّجْنُ: زندان السَّدى: بیهوده و پوچ سَعَى: تلاش کرد، شتافت «إِسْعَوْا» (امر): بشتابید	الْسَّلَام: آشتی، صلح السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت الشَّعَائِرُ: مراسم الصَّرَاعُ: کشمکش عَلَّقَ: آویخت الْفَأْسُ: تبر الفطري: ذاتی، درونی، طبیعی الْقَرَابِين: قربانی‌ها الْكَيْفَ، الْكِتَفَ: شانه كَسَرَ: شکست كونوا (فعل امر): باشید (ماضی: كان: بود) لا ... لَهُ: ندارد المُجِيبَ: برآورنده، اجابت‌کننده ما يَلِي: آن‌چه می‌آید مَكْسُور: شکسته النَّقُوشَ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها
---	--	---

۱. «لِمَ: چرا، برای چه» مخفف «لِمَاذَا» است.

۲. فعل مضارع بعد از «بَدَأَ» به صورت مصدر ترجمه می‌شود. بَدَأَ ... يَتَهَاْمَسُونَ: شروع به پچ پچ [کردن] کردند.

۳. «إِنَّ» از حروف مشبَّهَةٌ بالفعل است.

۴. «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» از ادات حصر است نه حرف مشبَّه بالفعل.

سیرة = سلوك کردار، رفتار	سُدَى = عَثَا پوچ و بیهوده	اِكْتَسَبَ = حَصَلَ عَلَی به‌دست آورد	تَذَلُّ = تُرِشِدُ راهنمایی می‌کند	حَنِيفَ = مُوحِّد یکتاپرست
سِوَى = غَیْرِ = اِلَّا به‌جز	غَايَةَ = هَدَفَ هدف	اَنْقَذَ = اَنْجَى نجات داد	عید = حَفَلَة جشن	اِكْتَشَفَ = وَجَدَ یافت
شَرَّ = سَوَاء بدی	طَرِيقَ = سَبِيل راه	اَرْسَلَ = بَعَثَ فرستاد	داء = مَرَض بیماری	رَأَى = شَاهَدَ دید
أَعَانَ = سَاعَدَ یاری کرد، کمک کرد	حَظَّ = لَذَّة = نَصِيب بخت، بهره، کامیابی	حَسِبَ = ظَنَّ گمان کرد، پنداشت	إِهْتِمَامَ = عِنَايَة توجه	قَدَفَ = رَمَى انداخت، پرتاب کرد
حَدَّثَ = كَلَّمَ سخن گفت	إِبْتَسَمَ = ضَحِكَ لبخند زد، خندید	سَلَامَ = صَلَحَ آشتی، صلح	أَنَارَ = أَضَاءَ روشن کرد	فَرَحَ = سُرور = بَهْجَة = إِنْشِرَاح شادمانی
حَزَقَ ≠ أَطْفَأَ سوزاند ≠ خاموش کرد	صِرَاعَ، نِزَاعَ ≠ سَلَمَ درگیری، کشمکش ≠ آشتی	إِزْدَادَ ≠ قَلَّ زیاد شد ≠ کم شد	تَجَنَّبَ ≠ تَقَرَّبَ دوری کردن ≠ نزدیک شدن	حَنِيفَ، مُوحِّدَ ≠ مُشْرِكَ یکتاپرست ≠ چندگانه‌پرست، مشرک
رَحِمَ، غَفَرَ ≠ عَاقَبَ رحم کرد، آمرزد ≠ تنبیه کرد، کیفر داد	غَضِبَ ≠ هَدَأَ خشمگین شد ≠ آرام شد	حَسِبَ ≠ اِطْمَأَنَّ، عَلِمَ، اَدْرَكَ پنداشت ≠ مطمئن شد، دانست	تَهَامَسَ ≠ صَرَخَ پچ پچ کرد ≠ فریاد زد	أَخَذَ ≠ قَدَفَ، رَمَى گرفت ≠ انداخت
أَجَابَ ≠ سَأَلَ پاسخ داد ≠ پرسید	خُرَافَةَ ≠ حَقِيقَة افسانه، موهوم ≠ حقیقت	تَارِكَ ≠ مُتَمَائِلَ رها کننده ≠ مایل	خَفِيَ ≠ ظَاهِرَ پنهان ≠ آشکار	أَعْلَى ≠ أَرْخَصَ گران‌تر ≠ ارزان‌تر
خَيْرَ ≠ شَرَّ خوبی ≠ بدی	إِضَاءَة، إِنْزَارَة ≠ إِطْفَاءَ روشن کردن ≠ خاموش کردن	أَضْحَكَ ≠ أَبْكَى خندانید ≠ گریانید		إِبْتَسَمَ، ضَحِكَ ≠ بَكَى لبخند زد، خندید ≠ گریه کرد
تَمَائِلَ ← اِمْتَالَ تندیس، مجسمه	رُسُومَ ← رَسَمَ نقاشی	نُقُوشَ ← نَقَشَ کنده‌کاری، نگاره	آثَارَ ← أَثَرَ اثر، نشانه	شُعُوبَ ← شَعْبَ ملت
أَنْبِيَاءَ ← نَبِيَّ پیامبر	أَدْيَانَ ← دِينَ دین	قُرَابِينَ ← قُرْبَانِ قربانی	آلِهَة ← إِلَهَ معبود	شَعَائِرَ ← شَعِيرَة مراسم
أَحَادِيثَ ← حَدِيثَ گفتار، حدیث	أَكْتَفَ ← كَتَفَ شانه	أَعْيَادَ ← عِيدَ عید، جشن	أَصْنَامَ ← صَنَمَ بت	أَقْوَامَ ← قَوْمَ قوم، گروه
عِبَادَ ← عَابَدَ عبادتگر	عِبَادَ ← عَبَدَ بنده	مَدُنَ ← مَدِينَة شهر	عِظَامَ ← عَظْمَ استخوان	أَبْيَاتَ ← بَيْتَ خانه، بیت شعری
شُرُورَ ← شَرَّ بدی	بِلَادَ ← بَلَدَ شهر، کشور	أَعْضَاءَ ← عُضْوُ عضو	حُظُوطَ ← حَفَظَ بخت، بهره	أَنَاشِيدَ ← أُنْشُودَة سرود
				فُؤُوسَ ← قَاسَ تبر

مترادف

متضاد

جمع
مکسر

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (بر اساس متن درس، درست و نادرست را مشخص کن.) ✓ ✕

- ✓ ۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ قَرْبَانِيْنَ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.
(هدف از تقدیم قربانی‌ها به خدایان به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود.)
- ✕ ۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَضْمَامِ.
(ابراهیم علیه السلام تبر را روی شانه کوچک‌ترین بت‌ها آویزان کرد.)
- ✕ ۳- لَمْ يَكُنْ لِيَبْغِضِ الشُّعُوبَ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةً لِلْعِبَادَةِ.
(برخی از ملت‌ها دینی یا روشی برای عبادت نداشتند.)
- ✓ ۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ.
(آثار قدیمی توجه انسان به دین را تأکید می‌کند.)
- ✓ ۵- إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ.
(همانا دینداری در انسان ذاتی است.)
- ✓ ۶- لَا يَتَزَكَّ اللَّهُ الْإِنْسَانُ سُدًى.
(خدا انسان را بیهوده و پوچ رها نمی‌کند.)

قواعد

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهه بالفعل می‌گویند.

تست ۱: عَيْنَ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ:

- (۱) إِنَّ الْمَسَاجِدَ بِيُوتَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ!
(۲) لَعَلَّ الطَّمْعَ يَدْفِعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ!
(۳) كَانَ إِبْرَاهِيمُ قَدْ كَسَرَ الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
(۴) «... الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»

پاسخ: در گزینه (۱) «إِنَّ» حرف مشبّهه بالفعل است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبّهه بالفعل است. در گزینه (۳) «كَانَ» فعل ناقصه است. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» حرف مشبّهه بالفعل است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) می‌باشد.

معاني حروف مشبهة بالفعل

- ✱ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است.
مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ.
همانا مؤمن راستگو است.
- ✱ **أَنْ:** به معنای «که، این‌که» است و در بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.
«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» التَّوْبَةُ: ۱۲۰
بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
- ✱ **لَعَلَّ:** به معنای «که، این‌که» است و در بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.
مثال العلماء يعتقدون أَنَّ العلوم النافعة تُسَبِّحُ تَقَدُّمَ المجتمعِ. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.
«قَالَ أَغْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» الْبَقَرَةُ: ۲۵۹
گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.
- ✱ **كَأَنَّ:** به معنای «گویی» و «مانند» است.
مثال كَانَ الْمُؤَدَّنُ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ!
گویی اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!
- ✱ **كَأَنَّ:** به معنای «گویی» و «مانند» است و در بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.
«كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» الرَّحْمَنُ: ۵۸
آنان مانند یاقوت و مرجانند.
- ✱ **لَيْتَ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خودش است.
مثال اعْتَذَرَ الطَّالِبُ مِنْ فِعْلِهِ لَكِنَّ زَمِيلَهُ مَا قَبَلَ عَذْرَةَ.
دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.
- ✱ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خودش است.
«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» الْبَقَرَةُ: ۲۴۳
بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ. **کاش** مسلمانان متحد باشند.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ الْتَبَا: ٤٠ و کافر می‌گوید **ای کاش** من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید است»، بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرْجَ قَرِيبٌ. **شاید** گشایش نزدیک باشد.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّحْرَف: ٣ بی‌گمان ما آن را قرآن عربی قرار دادیم **شاید** (امید است) شما خردورزی کنید.

تست ۲ غَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَاحاً لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدَتْهُ! پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!

(۲) «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ!» ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم.

(۳) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ!» این که انسان در زیان کاری است.

(۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قَبْطَةً فَوْقَ رُؤُوسِنَا! آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولكن» به معنای «ولی، اما»، و فعل ماضی «فَقَدَتْ» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «يَا لَيْتَ» به معنای «ای کاش» و جاز و مجرور «لَنَا» با توجه به «يَا لَيْتَ» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إِنَّ» به معنای «به درستی که، بی‌گمان، همانا، قطعاً» است. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» به معنای «گویي که، مثل این که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) می‌باشد.

نکات

❖ **حرف «إِنَّ»** با حرف «أَنَّ»:

۱- اَوَّلُ عبارت می‌آید.

۲- بعد از فعل «قَالَ، ...» و مشتقات آن «يَقُولُ، ... / قُلْ، ...» می‌آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «يَا / أَيُّهَا + اسم» می‌آید.

مثال إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ.

قَالَ الْمَعْلَمُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَ سَهْلٌ.

يَا مَعْلَمُ، إِنَّا جَاهِزُونَ.

قطعاً اسلام دین عبادت است.

معلم گفت: **همانا** امتحان آسان است.

ای معلم، **قطعاً** ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می‌آید.

مثال ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

❖ **کلمه «لِأَنَّ»** (لِ + أَنَّ) به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لِمَاذَا: چرا، برای چه» می‌آید.

چرا با هواپیما سفر نکردی؟

زیرا بلیط هواپیما گران است.

مثال لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟

لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

توجه: گاهی کلمه «لِأَنَّ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می‌کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، چه» نیز آورده می‌شود.

مثال دَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنَّنِي كُنْتُ مَرِيضاً.

به بیمارستان رفتم **زیرا** (برای این که، چون، چرا که، چه) من مریض بودم.

لِلدَّلَفِينَ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ.

دلفین حافظه‌ای قوی دارد، **زیرا** (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

❖ «إِنَّمَا وَ أَتَمَّا» اگر در ابتدای عبارتی باشند، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی‌شوند و در ترجمه کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می‌کند.

خداوند فقط عادل است.

مثال إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ.

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ از بندگان (بندگان خدا)، فقط دانشمندان از خدا می‌ترسند.

تست ۳ عَيْنَ غير المناسب للفرغات من الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) نَصَعْدُ الْجَبَلَ الْجَوَّ لَطِيفٌ جِدًّا! لَأَنَّ
(۲) بعد کلامی قَالَ أَصْدِقَائِي مَجْنُونٌ! كَأَنَّكَ
(۳) نِی كُنْتُ أَحْوَلُ لِلْوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِي! لَيْتَ
(۴) سَنا مَطْمَئِنُّونَ فِي هَذَا الْعَمَلِ! لَعَلَّ

پاسخ به ترجمه حروف مشبهة بالفعل به همراه عبارت‌ها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سختم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن هستیم!»؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است؛ زیرا «تردید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۴ عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (۱) وَلَكِنْ اللَّهُ لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ! رَهَا نَكْرَدَه اسْت
(۲) قَدْ حَدَّثَنَا الْمُرْشِدُ عَنِ الثَّقُوشِ! سَخَنَ گَفْتَه اسْت
(۳) لَيْتَ كُلَّ النَّاسِ يَتَكَلَّمُونَ عَلَى قَدْرِ عِلْمِهِمْ! سَخَنَ می‌گویند
(۴) حَاوَلَ الرَّجُلُ أَنْ يُنْقِذَ الْغَرِيقَ مِنَ الْغَرَقِ! كِه نَجَات دَهْد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لَمْ يَتْرِكْ (لَمْ + فعل مضارع)» به صورت ماضی ساده منفی «رها نکرد» یا ماضی نقلی منفی «رها نکرده است» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل «قَدْ حَدَّثَ (قَدْ + فعل ماضی)» به صورت ماضی نقلی «سخن گفته است» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل «يَتَكَلَّمُونَ» تحت تأثیر حرف «لَيْتَ: کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل «أَنْ يُنْقِذَ (أَنْ + فعل مضارع)» به صورت مضارع التزامی «که نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) می‌باشد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) (خود را بیازماید).

تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلِكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزُّوم: ۵۶

پس این [روز]، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ الْصَّف: ۴

قطعاً خدا کسانی که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند را دوست می‌دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (لا نفی جنس)

«لا»ی نفی جنس حرفی است که برای «نفی مطلق» بر سر اسم نکره آورده می‌شود و در فارسی «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

❖ «لا»ی نفی جنس، همیشه بر سر جمله اسمیه می‌آید و اسم پس از آن همیشه حرکت فتحه (-) دارد.

مثال

لَا عَدُوَّ أَخْطَرُ مِنَ الْجَهْلِ.

هیچ دشمنی خطرناک‌تر از نادانی نیست.

لَا فَقرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

«لَا كَثْرَ اغْتَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست.

«لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا الْبَقَرَةُ: ۳۲»

جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (هیچ دانشی برای ما نیست؛ توجه: «لا...لنا» به

معنای «نداریم» نیز می‌باشد.)

❖ اگر در عبارتی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید، فعل باشد، آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لَا مُجْتَهِدٌ يَتَكَاسَلُ فِي حَيَاتِهِ! هیچ تلاشگری در زندگی‌اش تنبلی نمی‌کند.

❖ «لا»ی نفی جنس با حرف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

۱ «لا»ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ»

مثال هَلْ تَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ؟ لَا، أَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ.

آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أَنْتَ مِنْ بَجَنُورٍ؟ لَا، أَنَا مِنْ بَيْرْجَنْد.

آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

۲ «لا»ی نفی مضارع

مثال لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود / الْمُؤْمِنُونَ لَا يَكْذِبُونَ الْآخَرِينَ. مؤمنان به دیگران دروغ نمی‌گویند.

۳ «لا»ی نهی

مثال لَا تَذْهَبْ: نرو لَا تَكْتُبُوا فِي الْكِتَابِ: در کتاب ننویسید.

۴ «لا»ی عطف در وسط عبارت برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جَاءَ عَلِيٌّ لَا سَعِيدٌ.

علی آمد نه سعید.

يَنْتَصِرُ الْحَقُّ لَا الْبَاطِلُ.

حق پیروز می‌شود نه باطل.

تمارین کتاب درسی

﴿التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ﴾ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه درس مناسب توضیحات زیر است؟)

الْقَاس: تبر

۱- آله ذات ید مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يَقْطَعُ بِهَا:

(ابزاری دارای دسته‌ای از چوب و دندانه‌ای پهن از [جنس] آهن که با آن [اشیاء] بریده می‌شود.)

الصَّنَم: بت

۲- تَمَثَّالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

(تندپسی از سنگ یا چوب یا آهن که به جای (جز) خدا پرستش می‌شود.)

الْكَيْف: شانه

۳- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ:

(عضوی از اعضای بدن که بالای تنه واقع می‌شود.)

الْحَنِيف: یکتاپرست

۴- اَلتَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:

(رهاکننده باطل و متمایل به دین حق است.)

التَّهَامُس: پیچ پیچ کردن

۵- إِنْهُمْ بَدَوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ:

(همانا آن‌ها شروع به سخن گفتن پنهانی کردند.)

﴿التَّمْرِينُ الثَّانِي﴾ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمَشَبَّهُ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن، سپس حرف مشبّه

به فعل و لای نفی جنس را مشخص کن.)

۱- ﴿... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ...﴾ یس: ۲۶ و ۲۷

...گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگار مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد ... لَيْتَ: حرف مشبّه بالفعل

۲- ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰

... اندوهگین مباش، بی‌گمان خدا با ماست ...

۳- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ الصَّافَات: ۳۵

هیچ معبودی جز خدا نیست.

۴- ﴿لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ﴾. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ دینی ندارد کسی که هیچ [وفای به] پیمانی ندارد.

۵- ﴿إِنَّ مِنْ الشَّيْءِ أَنْ يُخْرِجَ الرَّجُلَ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ﴾. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همانا از سنت این است که مرد همراه میهمانش تا درِ خانه بیرون بیاید.

﴿التَّمْرِينُ الثَّالِثُ﴾ أ. اقْرَأِ الشَّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ عَيِّنِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (شعر منسوب به امام علی علیه السلام را بخوان

سپس ترجمه کلماتی را که زیرشان خط است، مشخص کن.)

أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ

إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَ لِبَابٍ

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ قَضِيَّةٍ

أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ

هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ

وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدراند.

آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟

بلکه آنان را می‌بینی از تکه گِلِی آفریده شده‌اند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟

افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

۱. قیل: گفته شد (مجهول از فعل «قَالَ: گفت»)



اول

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

واژگان

■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ وَ الْجَوَارِ

۱- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ:

- الف: سُئِلَ المدير: هل في المدرسة طالبٌ؟ فأجاب: طالبٌ هنا!
ج: تَمَتَّى المزارع: المطر ينزل كثيراً!
(۱) الف: لَيْتَ - ج: لَعَلَّ (۲) ب: أُنَّ - د: إِنَّ
- ب: تَفَاطَهَرَ الطائر أمام الحيوان المفترس بـ جَنَاحَهُ مَكْسُورًا!
د: مِنَ الشَّيْءِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ!
(۳) الف: لَا - د: لَيْتَ (۴) ب: لَا - ج: لَيْتَ

۲- عَيِّنِ الْخَطَأَ لَتَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) ذَلِكَ الرَّجُلُ قَطَعَ هَذَا الطَّرِيقَ سُدًى! (بیهوده)
(۳) وَلَكِنَّ عِبَادَتَهُ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافَةً! (احساسات)
۲- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لَتَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

الف: هَذِهِ الْفَنَاءَةُ عَرَضَتْ رُسُومَهَا!

ج: يُرِيدُ الدِّينَ الْحَنِيفَ الْعَدَالَةَ بَيْنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ بِشَكْلِ حَقِيقِي!

ب: فِي يَوْمِ الْأَضْحَى ذَبَحَ الْحَبَّاجُ الْقَرَابِينَ!

د: يَوْمَ الْبُعْثِ يَوْمُ قِيَامَةِ الْمَوْتَى!

(۲) ب: قَرَابَنِي هَا - د: رَسْتَخِيز

(۴) ج: ضَعِيف - د: رَسْتَخِيز

(۱) الف: آدَاب - ج: رَاسْتِين

(۳) الف: نَقَاشِي هَا - ب: نَزْدِيكَان

۴- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) فَهَامَةٌ: بَسِير دَانَا - جَالِس: نَشِيشْتَه
(۳) مُكْرَم: گرامی - أَشَدُّ: سَخْتِ تَر

۵- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) لَنْ تَنْقَطِعَ: بَرِيدَه نَخَوَاهْد شَد - فَهَمَّتْ: فَهَمِيدَم
(۳) لَا يُجْلِسُونَ: نَمِي نَشِينند - اِسْتَعْفَرُوا: اَمْرَزْش خَوَاسْتند

۶- أَيُّ مُنْتَخَبٍ لَيْسَ مَفْسُودَةً؟

- (۱) الشَّرْك (۲) الْقَنَاعَةُ (۳) الْغَضَب (۴) الْعَجَب

۷- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «..... هُوَ نِزَاعٌ بَيْنَ شَخْصَيْنِ أَوْ أَكْثَرٍ فِي خُطَابِهِمْ أَوْ سُلُوكِهِمْ مَعًا»

- (۱) الْفَقْر (۲) التَّهَامُس (۳) الصَّرَاع (۴) الْاِسْتِهْزَاء

۸- أَيُّ كَلِمَةٍ لَا يُوْجَدُ مُتَضَادُّهَا فِي الْعِبَارَةِ؟

- (۱) خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ وَ بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا! (جَمِيعًا)
(۳) أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ! (بَعَثَ)
(۲) أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا... (مُشْرَكًا)
(۴) قَالُوا حَزَقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ! (أَطْفَوْا)

۹- عَيِّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- (۱) حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ!
(۳) رَأَى الطَّائِرَ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرَسَ وَرَاءَ عَشِّهِ فَتَظَاهَرَ أَمَامَهُ بِالْمَرَضِ!
(۲) كَانَتْ الطِّفْلَةُ تَبْكِي لِأَنَّهَا كَانَتْ جَائِعَةً!
(۴) وَ أَمْرٌ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ التَّافِعَاتِ!

۱۰- عَيِّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمُتَضَادُّ:

- (۱) هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ!
(۳) بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ/ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
(۲) الْحَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ!
(۴) الصَّنَمُ يُمَثِّلُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ!

ترجمه و مفهوم

■ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْأُجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ

۱۱- «أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ يُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ»:

- (۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! (۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شوند!
(۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند! (۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

۱۲- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَهَ فِيهِ!»:

- (۱) هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود، هیچ برکتی در آن نخواهد بود!
(۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، هیچ برکتی در آن نیست!
(۳) نام خدا بر هر غذایی یاد نشود، آن هیچ برکتی ندارد!
(۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نمی‌شود، هیچ برکتی در آن نیست!

۱۳- «كَانَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّفُوسِ وَ الثَّمَائِلِ، تُؤَكِّدُ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!»:

- (۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!
(۲) گویی تمدن‌هایی که از میان کنده‌کاری و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
(۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!
(۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

۱۴- «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَدَنِ فِي الْغَطَلَاتِ لَتَقُلَّ الْغَازَاتُ الْمَلُوءَةُ فِي الْجَوِّ!»:

- (۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
(۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
(۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
(۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۱۵- «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْإِسْتِثْنَاءِ مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!»:

- (۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
(۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
(۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
(۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۱۶- «كَانَتْ تَعَدُّ الْأَلْهَةَ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ سَرَّهَا!»:

- (۱) پیشکش قربانی‌ها برای کسب رضایت تعدادی از خدایان و دوری کردن از بدی آن‌ها بود!
(۲) دو خدایی و پیشکش قربانی برای به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌هاست!
(۳) برای به‌دست آوردن خشنودی چند خدا و دوری از بدی‌شان چندین قربانی تقدیم کرده بودند!
(۴) چند خدایی و پیشکش قربانی‌ها برایشان برای کسب خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود!

۱۷- «لَا مَمْرُضَ فِي الْمُسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ!»:

- (۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد!
(۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
(۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد!
(۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۱۸- «لَا إِنْسَانٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ!»:

- (۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود!
(۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
(۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
(۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۱۹- «لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!»:

- (۱) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگان داشت!
(۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
(۳) از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
(۴) نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۵۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لا سوءَ أسوأَ مِنَ الْكَذِبِ: هیچ بدی ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- ۲) لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: آن چه توانش را هیچ ندارید تحمیل نمی کنیم!
- ۳) لَا بَلِيَّةَ أَصْعَبَ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ بلایی سخت تر از نادانی نیست!
- ۴) لَا تَسْبُوا النَّاسَ لِأَنكُمْ تَكْتَسِبُونَ الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ: به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن ها دشمنی کسب می کنید!

۵۶- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنَ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا ثِقَادَ الْكَلَامِ: هیچ باطلی را از اهل حق فرا نگیرید، سخن سنج باشید!
- ۲) لَيْتَ الطَّائِرَ يَرَى الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ: ای کاش پرنده، جانور درنده را می دید!
- ۳) لَا فَرِيسَةَ تَتَّبِعُ صَيَادَهَا: هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی کند!
- ۴) لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْذَعَ عَدُوَّهُ لِيَتَنَقَّذَ فِرَاحَهُ مِنَ الْخَطَرِ: شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه هایش را از خطر نجات دهد!

۵۷- «هنگامی که مردم به خانه هایشان بازگشتند بت های خویش را شکسته یافتند»

- ۱) عِنْدَمَا رَجَعَ النَّاسُ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَجَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً
- ۲) النَّاسُ حِينَئِذَا رَجَعُوا إِلَى بَيْوتِهِمْ وَجَدُوا الْأَصْنَامَ مُكْسَرَةً
- ۳) لَمَّا رَجَعَ الشُّعُوبُ إِلَى أَصْنَامِهِمْ وَجَدُوهَا فِي بَيْوتِهِمْ مُكْسَرَةً
- ۴) إِذَا وَجَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ

۵۸- «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می گفت»:

- ۱) لَيْتَ مُعَلِّمُنَا تُحَدِّثُ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
- ۲) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
- ۳) لَعَلَّ مُعَلِّمَنَا حَدَّثَتِ الْمَدِيرَةَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ
- ۴) لَيْتَ مُعَلِّمَنَا يُحَدِّثُ الْمَدِيرَ عَنْ ذَهَابِنَا إِلَى السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ

۵۹- «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی فروشد»:

- ۱) لَا الْمُؤْمِنَ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
- ۲) لَا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِالثَّمَنِ الْبَخْسِ!
- ۳) لَا مُؤْمِنًا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ!
- ۴) لَا مُؤْمِنَةً تَبِيعُ آخِرَتَهَا بِثَمَنِ بَخْسٍ!

۶۰- «امید است دولت های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند»:

- ۱) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَّعَاوَنُ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
- ۲) لَعَلَّ دَوْلَ الْعَالَمِ تَتَّعَاوَنُوا مَعَ بَعْضِهِمْ لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
- ۳) عَسَى الدَّوْلُ الْعَالَمُ أَنْ تَتَّعَاوَنَ مَعَ بَعْضِهَا لِإِيجَادِ السَّلَامِ!
- ۴) لَيْتَ الدَّوْلُ الْعَالَمُ يَتَّعَاوَنَنَّ مَعَ بَعْضِهِنَّ لِإِيجَادِ السَّلَامِ!

۶۱- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِع:

- ۱) كَأَنَّ بَعْضَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ عِنْدَ الْأُمَمِ خُرَافِيَّةٌ!
- ۲) لَا مَطَرٌ يَصْعَدُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ!
- ۳) إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ!
- ۴) إِنَّ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ تَفَرِّقُ مُسْلِمِي الْعَالَمِ!

۶۲- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ الْوَاقِع:

- ۱) الْكَتِفُ هِيَ الْمِنْطَقَةُ الَّتِي تَرْتَبُطُ الرَّجُلُ مَعَ الْجَذَعِ!
- ۲) النَّهَامُسُ تَسَاوَرُ الطَّرْفَيْنِ وَهَمْسُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي أُذُنِ الْآخَرِ!
- ۳) الصَّنَمُ يَمَثَلُ مَا يَصْنَعُهُ الْإِنْسَانُ لِيَعْبُدَهُ وَيَتَّخِذَهُ إِلَهًا!
- ۴) الْفَأْسُ أَدَاةٌ تُسْتَخْدَمُ لِتَقْطِيعِ الْأَشْجَارِ أَوْ أَغْصَانِهَا!

۶۳- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»

- | | |
|--|--|
| ۱) هَشْدَارُ كِه دَر سَايَةُ دِيوَارِ قَنَاعَتِ | خوابی است که در پر و بال هما نیست |
| ۲) اَز قَنَاعَتِ خَاکِ بَايَدِ کَرْدِ دَر اَنْبَانِ حَرَصِ | آبرو تاکی شود صرف خمیر نان حرص |
| ۳) وَی کِه دَر شَدَّتْ فَقْرِی وَ پَرِيشَانِی حَالِ | صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید معدود |
| ۴) جَمْعِی کِه بَا قَنَاعَتِ جَاوِیدِ خُو کُنند | خود را چو گوهر انجمن آبرو کنند |

۶۴- عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ! بَت شَكْسْتَن سَهْلُ بَاشَد، نِيكَ سَهْلُ / سَهْلُ دِيدَن نَفْسِ رَا، جَهْلُ اسْت جَهْلُ
- ۲) لَا حَيِّزٌ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ! سَعْدِيَا گرچه سخندان و مصالح گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست
- ۳) لَا شَيْءٌ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللَّسَانِ! تَا مَرْدِ سَخْنِ نَگَفْتَه بَاشَد / عَيْبِ وَ هَنْرَشِ نَهْفْتَه بَاشَد
- ۴) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»: خود را به خدا بسپار، همراه سراسر اوست / دیگر تو چه می خواهی، بهر طلبت از دوست

درک مطلب

■ **إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ**

«قَطَعَ الأشجار عملية لإستعمال خشبها للأبنية أو الصناعات. مشكلة قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدد المناخ^١ في عالمنا، يؤدي قطع الغابات إلى نقص مساحتها، و تقليل الأكسجين. الأشجار تنظف الهواء و التربة و المياه وتمد الكرة الأرضية بكميات كبيرة من الأكسجين و تخلصها من غاز الكربون و تجعلها مكاناً يُمكن العيش فيه. إن العيش بالقرب من الأشجار يجعلنا أكثر صحة و سعادة. ينتج عن عملية قطع الأشجار في البيئة عدم مقدرة بعض الحيوانات و الطيور على اكتشاف مأوى و غذاء. إن علينا حماية الأشجار المهددة بالانقراض و إرشاد الناس لمخاطر^٢ قطعها، فلا نقطع الأشجار إلّا لضرورة و لنقلل من العملية العمرانية و في الأخير أن نغرس شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة.»

٦٥- عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَشْخَابِ فِي الْبِنَاءِ
- (٢) عملية قطع الأشجار تخلص الأرض من غاز الكربون!
- (٣) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَكْتَسِبُ غِذَاءَهَا مِنَ الْأَشْجَارِ
- (٤) نقص مساحة الغابة من نتائج قطع الأشجار!

٦٦- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْفَظَ الْغَابَةَ؟ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) عَلَيْنَا أَنْ نُرْشِدَ النَّاسَ لِمَخَاطِرِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ
- (٢) عَلَيْنَا أَنْ نَزْرَعَ شَجَرَةً بَدَلًا لِكُلِّ شَجَرَةٍ مَقْطُوعَةٍ!
- (٣) لَا نَقْطَعُ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِمُحْتَاجَةٍ
- (٤) عَلَيْنَا أَنْ نُقَلِّلَ عَمَلِيَّةَ زَرْعِ الْأَشْجَارِ!

٦٧- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) الْأَشْجَارُ مَلْجَأٌ لِلْحَيَوَانَاتِ فَقَطْ!
- (٢) تَلَوَّثَ الْأَشْجَارُ الْهَوَاءَ وَ الْمِيَاهَ
- (٣) تُصَحِّحُ الْأَشْجَارُ مَرَضَ مَنْ يَعِيشُونَ بِقُرْبِهَا!
- (٤) الْأَشْجَارُ قِسمٌ مِنَ الْمَشَاكِلِ!

■ **عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «مُشْكِلَةُ قَطْعِ الْأَشْجَارِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي تُهدِّدُ الْمُنَاحَ فِي عَالِمِنَا»**

٦٨- تَهَدَّدُ:

- (١) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مصدره: تَفَعَّلَ) / فَعْلٌ وَ مَعِ فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- (٢) فَعْلٌ مَجْهُوْلٌ - مصدره عَلَى وَزْنِ «تَفْعِيلٍ» / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ مَحْذُوفٌ
- (٣) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - مَاضِيهِ: هَدَدَ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ مَفْعُولُهُ «الْمُنَاحُ»
- (٤) مَزِيدٌ ثَلَاثِي - حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: ه د د - لِلْغَائِبَةِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْمُنَاحُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

٦٩- الْمَشَاكِلُ:

- (١) اسْمٌ مَكَانٌ - مَذَكَّرٌ - جَمْعٌ مَكْسَرٌ / مَضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
- (٢) جَمْعٌ تَكْسِيرٌ (مفرد: الْمَشْكِلُ) - اسْمٌ فَاعِلٌ / مَضَافٌ إِلَيْهِ لِلْمَضَافِ «أَكْبَرُ»
- (٣) جَمْعٌ مَكْسَرٌ - مَعْرُوفٌ بِأَلٍ - مَذَكَّرٌ / صِفَةٌ وَ الْمَوْصُوفُ: أَكْبَرُ
- (٤) مفرد «الْمَشْكِلُ» - اسْمٌ فَاعِلٌ (فَعْلُهُ: شَكَلَ) / مَضَافٌ إِلَيْهِ وَ الْمَضَافِ «أَكْبَرُ»

٧٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْنِيَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) تَنْظَفُ: الْفَعْلُ الْمَعْلُومُ - الْمَزِيدُ الثَّلَاثِي بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ / الْخَبَرُ
- (٢) يُمَكِّنُ: الْفَعْلُ الْمَضَارِعُ - مصدره «إمكان» / الْجُمْلَةُ بَعْدَ التَّكْرَةِ وَ مُعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيَّةِ
- (٣) مَأْوَى: اسْمُ الْمَكَانِ - اسْمُ التَّكْرَةِ / الصِّفَةُ
- (٤) الْمُهْدَدَّةُ: الْمَفْرَدُ الْمُؤَنَّثُ - اسْمُ الْفَاعِلِ (مَنْ مَزِيدٌ ثَلَاثِي) / الصِّفَةُ

(تجربى ٩٣٣ ب تغيير)

■ **إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ**

«رُوي أَنَّ مُلْكًا كَانَ حَرِيصًا عَلَى مَظَاهِرِ الْأُثْبَةِ وَ الْعِظَمَةِ. فَحِينَ كَانَ يَخْرُجُ إِلَى الشَّعْبِ كَانَتِ الطُّبُولُ تُضْرِبُ وَ النَّاسُ يَجْتَمِعُونَ وَاقِفِينَ عَلَى جَانِبِي الطَّرِيقِ لِلتَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ بِكَرَاهِيَّةٍ وَ إِجْبَارًا! فِي يَوْمٍ فَهِمَ الْمَلِكُ أَنَّ جَمَاعَةً مِنْهُمْ لَمْ يَأْتُوا مَعَ بَقِيَّةِ النَّاسِ بِذَرِيعةٍ^٢ عَدَمِ سَمَاعِ صَوْتِ الطُّبُلِ! عَدَّ الْمَلِكُ ذَلِكَ مُصِيبَةً عَظِيمًا! فَجَمَعَ الْمُسْتَشَارِينَ وَ طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصْنَعُوا طَبْلًا يَسْمَعُ صَوْتَهُ جَمِيعُ النَّاسِ! وَ كَانَ بَيْنَ الْمُسْتَشَارِينَ شَيْخٌ مُعَمَّرٌ؛ فَقَالَ: أَنَا مُسْتَعِدٌّ لِلْقِيَامِ بِهَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي بِحَاجَةٍ إِلَى أَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ ... فَقَبِلَ الْمَلِكُ وَ أَعْطَاهُ مَا طَلَبَ! أَخَذَ الشَّيْخُ هَذِهِ الْأَمْوَالِ وَ قَامَ بِتَوَازُعِهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ كَانَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَشْكُرُونِي، بَلْ أَشْكُرُوا الْمَلِكَ الَّذِي أَخَذَتْ مِنْهُ هَذِهِ الْأَمْوَالُ! بَعْدَ أَيَّامٍ رَأَى الْمَلِكُ أَنَّ النَّاسَ مُجْتَمِعُونَ حَوْلَ قَصْرِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ مُسْتَأْقِنِينَ لَزِيَارَتِهِ. فَتَعَجَّبَ مِنْ مُعْجَزَةِ ذَلِكَ الطُّبُلِ! فَحِينَ اسْتَفْسَرَ الْأَمْرَ تَبَيَّنَ الْمَوْضُوعُ لَهُ!»

١. آب و هوا

٢. خطرها

٣. به بهانه

٧١- ماذا تبين للملك في الأخير؟: تبين له أن

- (١) الإحسان معجزة تُسمع كلّ الأسماع و القلوب!
(٣) الشيخ قد أدى عمله حول تهئية الطبل صادقاً

٧٢- عيّن الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- (١) ما كان الملك يعلم حقيقة بأنّ الناس لا يحبّونه!
(٣) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!

٧٣- عيّن الخطأ:

- (١) كان الشيخ يقصد أن ينبّه الملك بعمله!
(٣) كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتّحيّة!

٧٤- المفهوم المستنتج من النّص هو أن

- (١) العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
(٣) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!

■ عيّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة في النّص

٧٥- «يجتمعون»:

- (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرف - معلوم / خبر
(٢) للغائبين - مصدره «إجماع» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٣) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن افتعال) / فعل و الجملة فعلية
(٤) مصدره على وزن «تفعّل» - مضارع - معلوم / الجملة فعلية و خبر

٧٦- «تبين»:

- (١) مصدره على وزن «تفعّل» - فعل معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) للغائبين - فعل ماضٍ على وزن «تفعّل» / فعل و فاعله «الموضوع»، و الجملة فعلية
(٣) مضارع - حروفه الأصلية: ب ي ن / فاعله «الموضوع»
(٤) فعل ماضٍ - معلوم - مصدره: تبين / خبر من نوع الجملة

٧٧- «مُعمر»:

- (١) اسم - نكرة - مذكّر / مضاف إليه و المضاف: شيخ
(٣) اسم مفعول - فعله: عمّر - معرفة / في العلامة تابع لـ «شيخ»
(٤) اسم فاعل (من مزيد ثلاثي) - نكرة / خبر

(رياض ٩١ با تفيدير)

■ ■ ■ إقرأ النّص التالي بدقة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّص

«إنّ فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعد، فكبر و صُف و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة له! و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجر! ...

كلّ يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصوّر أنّها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ... لماذا خلقها الله العليم؟! ألهذه الفأرات اللعينة خير؟! ... مرّت الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قرّب الربيع ... يا للعجب! كأنّ الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مرّت الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و بالأغصان ... و أخيراً كشف السرّ ... كانت تلك اللّعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنّها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!»

٧٨- من أسباب جفاف البستان و زواله أنّ

- (١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!
(٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!

٧٩- صف لنا صاحب البستان: كان

- (١) وحيداً في عمله لكنّه لم يكن مأيوساً!
(٣) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!

٨٠- من كان يأتي بالبذور؟

- (١) الفلاح (٢) اللّعينات المخفية (٣) الفأرات (٤) الرّياح

٨١- ما هو مفهوم النَّص؟

- (١) من صبر في حياته نال ما طلبه!
(٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له!
(٣) لا تعجل، فإن العجلة من الشيطان!
(٤) عسى أن تكرهوا شيئاً وهو خير لكم!

■ عَيِّن الصَّحِيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي للكلمات المعيّنة في النص

٨٢- «أصبح»:

- (١) فعل مضارع - لِمَتَكَلَّم وحده / من الأفعال الناقصة
(٢) للغائب - مصدره على وزن إفعال / فعل من الأفعال الناقصة
(٣) فعل ماضٍ - له حرفان زائدان / فعل ناقص و الجملة فعلية
(٤) من باب إفعال - مجرّد ثلاثي / فعل ناقص و «أصبحَ الحقل فارغاً: الجملة اسمية»

٨٣- «يَمشي»:

- (١) مزيدٌ ثلاثي - لازم (ناگذر) - معلومٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) مضارع - للغائب / فعل و «كَانَ يَمشي» معادلٌ للماضي البعيد
(٣) فعل مضارع - مجهولٌ / للغائب / فعل و «كَانَ يَمشي» معادلٌ للماضي الاستمراري
(٤) مجرّدٌ ثلاثي - فعلٌ معلومٌ / فعل [و فاعله ضمير «هو» المستتر] و الجملة فعلية

٨٤- «البساتين»:

- (١) جمع تكسير (مفردة: بستان، مذكر) - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
(٢) اسم - جمع تكسير (مفردة: بستان، مذكر) / فاعل
(٣) اسم - جمع سالم للمذكر - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور
(٤) جمع سالم للمذكر - معرّف بأل / صفة

(زيان ٩٨)

■ ■ ■ ■ ■ اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص

«إنَّ الميزان منذ القديم حتّى الآن وسيلة لوزن الأشياء و هو رمز للعدل و المساواة، و تُسمّى القيامة أيضاً يوم الحساب و الميزان. و قد أصبح شعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة! اخترع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسّعت استخداماتها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تعلّق في أطرافها كفتان. و للموازين أنواع متعدّدة، بعضها مدرّجة يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قبان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

٨٥- عَيِّن الصَّحِيح:

- (١) نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق!
(٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
(٣) كان المصريون أول من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
(٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرّجة كفة واحدة!

٨٦- عَيِّن الخطأ: الدقة في الحساب ...

- (١) سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!
(٢) كانت منذ قديم الزمان حتّى الآن!
(٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
(٤) لا تحصل إلّا بالموازين المدرّجة الدقيقة!

٨٧- عَيِّن الخطأ: إن لم يكن الميزان ...

- (١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
(٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
(٣) تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!
(٤) لا نحصل على وزن الأشياء إلّا بصعوبة!

٨٨- عَيِّن الأقرب لمفهوم النص:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾
(٢) ﴿أَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾
(٣) ﴿اعْدِلُوا، هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾
(٤) ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

■ عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التحليل الصرفي

٨٩- «توسّعت»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائبة - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «توسّع» / مفعوله ضمير «ها»
(٢) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: توسّع على وزن «تفعّل») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية
(٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (مصدره: توسّع على وزن تفعيل) / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
(٤) للمخاطب - حروفه الأصلية «و س ع» و وزنه «تفعّل» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

٩٠- «يستخدم»:

- (١) للغائب - مزيد ثلاثي (من وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
 (٢) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «استفعل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدم، على وزن «افتعال») / فعل و فاعله «البقالون»
 (٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

٩١- «البقالون»:

- (١) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»
 (٢) اسم - جمع مكسر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فعلال») - معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»
 (٣) جمع سالم للمذكر - على وزن فعّال - (حروفه الأصلية: ق ل و) / فاعل، و حرف النون مفتوحة دائماً
 (٤) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»



■ عَيْنُ الْمُنَاسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٩٢- عَيْنُ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- (١) وَلَكِنَّ عِبَادَتَهُ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافَةً!
 (٢) إِنَّمَا يَقْصُدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا!
 (٣) تَوَكَّدَ اهْتِمَامُ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَدَلَّى عَلَى أَنَّهُ فُطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!
 (٤) فَعِنِّي أَحَدُ الْأَعْيَادِ خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ!

٩٣- عَيْنُ عِبَارَةِ جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ أَكْثَرُ:

- (١) تَعَدَّدُ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا!
 (٢) اِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْقُصُورِ!
 (٣) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ!
 (٤) عَرَفْنَا الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ!

٩٤- عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ:

- (١) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!
 (٢) وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ!
 (٣) إِنَّمَا يَقْصُدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا!
 (٤) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي!

٩٥- عَيْنُ مَا لَيْسَتْ فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْتَبِهَةُ بِالْفِعْلِ:

- (١) لَيْتَ النَّاسَ عَلِمُوا هَذَا الْمَطْلَبَ!
 (٢) كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!
 (٣) إِنَّ التَّدَيُّنَ فُطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ!
 (٤) لَعَلَّ هَذَا الطَّالِبَ مِنَ النَّاجِحِينَ!

٩٦- عَيْنُ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمْنِي:

- (١) حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ!
 (٢) «قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي»
 (٣) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»
 (٤) «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

٩٧- عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) لَيْتَنِي كُنْتُ أَدْرُسُ مِثْلَ زَمِيلِي الذَّكِيِّ!
 (٢) مَا حَاوَلْتُ تِلْكَ الطَّالِبَةَ كَثِيراً وَلَكِنَّهَا نَجَحَتْ فِي الْإِمْتِحَانِ!
 (٣) كَأَنَّ قَطْرَاتِ الْمَطَرِ دُرُرٌ فِي السَّمَاءِ!
 (٤) لَعَلَّنِي أَغْنَى حَتَّى أَسَاعِدَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ!

٩٨- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
 (٢) لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى!
 (٣) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
 (٤) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا!

٩٩- عَيْنُ «لَا» النَّاهِيَةِ:

- (١) لَا يَبْلُغُ الْخَائِفُ آمَالَهُ!
 (٢) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!
 (٣) لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ!
 (٤) لَا، هَذِهِ حَقِيقَةُ السُّفَرِ!

١٠٠- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) أَنْظِرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةِ بِلَاثَمِرٍ!
 (٢) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ!
 (٣) لَا شَيْءَ أَحَقَّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ!
 (٤) لَا كَثْرَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ!

١١٥- عَيَّنْ فِعْلًا لَا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي:

- (١) لَيْتَ الطَّالِبَ رَجَعَ الدَّرْسَ عَلَى اللَّعِبِ!
(٢) لَيْتَنِي أَشَاهِدَ جَمِيعَ مَدَنٍ بِلَادِي!
(٣) لَيْتَ فَرِيقَنَا فَازَ فِي الْمُبَارَاةِ!
(٤) لَعَلَّ الْمَعْلَمَةَ إِطْمَأَنَّتْ لِتَعَلَّمَ تَلْمِذَاتِهَا!

١١٦- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا يَوْجَدُ مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِسْتِمْرَارِي؟

- (١) لَعَلَّنِي أَسَافِرُ مَعَكُمْ إِلَى مَحَلِّ الْمُسَابَقَاتِ!
(٢) لَعَلَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ كَسْبُ رِضَاهَا!
(٣) لَعَلَّ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي دُرُوسِهِ هَذِهِ السَّنَةِ!
(٤) أُمِّي سَافَرَتْ إِلَى التَّجَفِّ لَعَلَّهَا تَرْجِعُ بِسُرْعَةٍ!

١١٧- عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ بَعْدَ «لَعَلَّ» بِمَعْنَى مُخْتَلِفٍ:

- (١) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»
(٢) لَعَلَّهُمْ أَخَذُوا الْقَرَابِينَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الشُّعُوبِ الْجَائِعَةِ!
(٣) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... إِفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»
(٤) لَعَلَّ الْأَبْرِيَاءَ يَسْلَمُونَ مِنَ الظُّلْمِ الَّذِي قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَا!

١١٨- مَيِّزَ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

- (١) لَعَلَّ النَّاسَ أَنَّهُوَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ الْخُرَافِيَّةُ!
(٢) إِسْأَلُوا كَبِيرَهُمْ لَعَلَّهُ قَدْ فَعَلَ كُلَّ هَذَا!
(٣) لَا نَعْلَمُ! لَعَلَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي أَمْرِهِمْ!
(٤) لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَفْهَمُ مِنْكَ مَا تُرِيدُ قَوْلَهُ!

١١٩- عَيَّنْ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي:

- (١) «وَقُلْ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا»
(٢) لَيْتَكَ يَا أَخِي ابْتَعَدْتَ عَنِ الْكَسَلِ!
(٣) لَيْتَنَا كُنَّا تَارِكِينَ الْبَاطِلَ وَذَاهِبِينَ إِلَى الْحَقِّ!
(٤) لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ ذَاهِبَةً إِلَى الْحَجِّ هَذَا الْعَامِ!

١٢٠- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» لِلنَّفْيِ؟

- (١) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»
(٢) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ!
(٣) «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
(٤) الْجَاهِلُ يَحْكُمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ!

١٢١- عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَّةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا يَأْسُ مَعَ الرَّجَاءِ أَيُّهَا الْمُؤْمِنَاتِ!
(٢) لَا تَبَادُلَ قَدْ حَصَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَدُوِّ!
(٣) لَا ذَهَبَ عِنْدَنَا لِلْبَيْعِ يَا أُخْتِي!
(٤) لَا أَجِدُ صَدِيقًا يُسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!

١٢٢- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» النَّافِيَّةَ؟

- (١) لَا تَكْسِبْ ثَوَابًا إِذَا سَاعَدْتَ النَّاسَ لِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ!
(٢) «لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»
(٣) «... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»
(٤) «... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...»

١٢٣- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنْ نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

- (١) «... وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ ...»: (نافية)
(٢) «لَا تَكْبُرْ فِي الْمُؤْمِنِ»: (النافية للجنس)
(٣) «و لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»: (النافية)
(٤) مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟ (النافية)

١٢٤- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنْ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (الماضي الاستمراري)
(٢) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ! (المضارع الاستمراري)
(٣) أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ! (الماضي الاستمراري)
(٤) هَذِهِ الْخُرَافَاتُ كَانَتْ قَدْ إِزْدَادَتْ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ! (الماضي التثني)

١٢٥- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنْ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) حَازِبْنَا الْأَعْدَاءَ حَتَّى نَخْرِجَهُمْ مِنْ ثَغُورِ بِلَادِنَا! (المضارع الاخباري)
(٢) تَوَجَّدَ رُسُومٌ فِي الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ تُوَكَّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِينِ! (الماضي الاستمراري)
(٣) إِنْ صَبِرْتُمْ تَغْلِبُوا عَلَى مَشَاكِلِكُمْ! (المضارع الاستمراري)
(٤) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَحَدُّونَ أَمَامَ الْكُفْرِ! (الماضي الاستمراري)

١٢٦- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنْ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) «أَيُّخْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَبْتَزَّكَ شَيْءٌ» (المضارع الاستمراري)
(٢) إِذَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ شِفَاءٌ! (المضارع الاستمراري المجهول)
(٣) لَيْتَ الْمَدِيرَةَ مَا سَمِعَتْ أَصَوَاتَ التَّلْمِيزَاتِ! (المضارع الاستمراري المنفي)
(٤) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُسَبِّحُ خَالِفَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ! (المضارع الاستمراري)

١٢٧- عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ «لَا» النَّافِيَّةَ لِلْجِنْسِ مَعًا:

- (١) لَا يَوْجَدُ رَجُلٌ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا مَنْ بِيَدِهِ فَأْسُ!
(٢) لَا شَيْءَ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
(٣) لَا يَذْكُرُ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ!
(٤) لَا أَخَذَ يُمَكِّنُ أَنْ يَدْخُلَ فِي الْمُتَحَفِّ لِأَنَّهُ غَيْرُ مَسْمُوحٍ!

تست‌های کنکور سراسری

(تبریزی ۹۸)

۱۴۰- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (۱) كُلُّ يَوْمٍ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَنَهَارٍ!
 (۲) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُرْتَانِ مِنَ الْكِرَاتِ السَّمَوِيَّةِ!
 (۳) الْقِيَامُ وَالْقُعُودُ مِنَ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ!
 (۴) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ!

(ریاضی ۹۸)

۱۴۱- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...»:

- (۱) وَلِيُّ شِمَا فَقَطُ اللَّهُ اسْتِ وَ رَسُولُ او وَ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ آوَرْدِه‌اند ...
 (۲) هِمَانَا وَلِي شِمَا خُداوند است و پیامبرش و هر کس ايمان بياورد ...
 (۳) سَرُور شِمَا بَدُون شَكِ اللَّهُ اسْتِ وَ پِيَامْبِر وَ اَن‌كِه اِيْمَانِ آوَرْدِه اسْتِ ...
 (۴) بَه‌دُرستِي كِه خُداوند سَرُور شِمَا اسْتِ وَ رَسُولِ او وَ كَسِي كِه اِيْمَانِ آوَرْدِه اسْتِ ...

(انسانی ۹۸)

۱۴۲- «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ»:

- (۱) از آن‌چه به شما روزی می‌دهیم انفاق کنید قبل از آن‌که روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!
 (۲) انفاق کنید از آن‌چه روزی دادیم شما را، پیش از آن‌که روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!
 (۳) بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از این‌که آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!
 (۴) از آن‌چه روزی شما قرار می‌دهیم بخشش کنید قبل از این‌که آن روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

(انسانی ۹۸)

۱۴۳- «مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ»:

- (۱) آن‌چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ايمان به الله است!
 (۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ايمان به الله است!
 (۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ايمان به خداست!
 (۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ايمان به خداست!

(هنر ۹۸)

۱۴۴- «مَنْ إِيْتَعَدَ عَنِ الْأُمِّيَالِ النَّفْسَانِيَّةِ شَأْبًا وَأَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، فَلَعَلَّ قَلْبَهُ يُمَلَأُ إِيْمَانًا»:

- (۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ايمان پُر بشود!
 (۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ايمان پُر بکند!
 (۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ايمان پُر شود!
 (۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ايمان پُر کند!

(هنر ۹۸)

۱۴۵- «لَا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ النَّقُوشِ وَالرَّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ لِيُشَجِّعَنَا إِلَى كَشْفِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ»:

- (۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای این‌که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
 (۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
 (۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
 (۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(فارغ از کشور ۹۸)

۱۴۶- «إِنَّ عِقَادَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوئِهَا وَ تَبْعَدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ»:

- (۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌راند!
 (۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
 (۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
 (۴) بی‌تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آن‌ها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!

(هنر ۹۷)

۱۴۷- «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»:

- (۱) (در آن) روز انسان به آن‌چه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
 (۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
 (۳) روزی که شخص نتیجه آن‌چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
 (۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(فارغ از کشور ۹۷)

۱۴۸- «لَا لَوْنَ فِي عَمْقٍ أَكْثَرَ مِنْ مَائَتِي مِتر، لِأَنَّ كُلَّ الْأَلْوَانِ تَخْتَفِي هُنَاكَ»:

- (۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
 (۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
 (۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
 (۴) در عمقی بیش‌تر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

۱۴۹- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأى الآخرين في حياتنا»:

- (۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- (۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- (۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(انسانی ۹۴)

۱۵۰- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- (۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- (۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- (۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- (۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(هنر ۹۳)

۱۵۱- «لا دين للمتلون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- (۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- (۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- (۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند!
- (۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۲)

۱۵۲- «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير»:

- (۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- (۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- (۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- (۴) گویی که این آهو هم چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(انسانی ۹۱)

۱۵۳- «الضرورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل»:

- (۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- (۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- (۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- (۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(انسانی ۸۹)

۱۵۴- «لا شاب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

- (۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- (۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- (۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- (۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(انسانی ۹۰)

۱۵۵- «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعل الله أراد أن يغفر ذنبه»:

- (۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- (۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- (۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را بیامرزد!
- (۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(هنر ۸۶)

۱۵۶- «إن عباد الله يتمتعون من نعمة و ليسوا محرومين عن الطيبات»:

- (۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاک‌ی‌ها خود را بی‌ بهره نمی‌کنند!
- (۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!
- (۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- (۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(فازع از کشور ۹۵)

۱۵۷- «يا انسان! إنني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني»:

- (۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- (۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- (۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- (۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(فارغ از کشور ۸۷)

۱۵۸- «استفد من النعم التي وهبها الله لك ولا تضيّعها ولا تغترّ بها لأنّها ليست دائماً»:

- (۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- (۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- (۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- (۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(زبان ۸۸)

۱۵۹- «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنّ الله يفتح عليكم ما هو أصغرّ منه!»:

- (۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرریش‌تر است، بر شما باز می‌شود!
- (۲) آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایتان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیانبارتر است!
- (۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه زیانبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!
- (۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورند که زیان آن‌ها بیش‌تر است!

(فارغ از کشور ۹۱)

۱۶۰- «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى الناس، ولكنّه لم يهتمّ بانزعاجي!»:

- (۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- (۲) بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
- (۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- (۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(ریاضی ۹۴)

۱۶۱- «قد يُلقي السّابّ نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرًا»:

- (۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- (۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- (۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- (۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(تجربی ۹۴)

۱۶۲- «يُضرب الله الأمثال للناس لعلّهم يتذكّرون»:

- (۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- (۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- (۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبّه شوند!
- (۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(ریاضی ۹۸)

۱۶۳- عَيْنُ الصّحيح:

- (۱) لیتنی رأیت جمیع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم!
- (۲) لعلّ الخیر قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- (۳) لیت الإمتحان قد انتهی: کاش امتحان تمام شود!
- (۴) لعلّ الصّبر يُنقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

(ریاضی ۹۸)

۱۶۴- عَيْنُ الصّحيح:

- (۱) إنّما من لم يلد و لم يولد، هو الله: کسی که زاده و زاده نشده، فقط الله است!
- (۲) جاءت الأمّ بالحبوب لفرأها الصّغيرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- (۳) يُنفقون من أحسن ما يُحبّون أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- (۴) عندما يُلقي الخطيبُ محاضرةً يُنصت الحَضّاءُ له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

(تجربی ۹۸)

۱۶۵- عَيْنُ الخطأ:

- (۱) لا يقدر المتكبّر الجبار أن يزرع بذر الحکمة في قلبه: یک خودبزرگ‌بین ستمگر نمی‌تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
- (۲) لأنّ هذا القلب يُبني من الصّخور، ولكن هذه الحکمة: زیرا این قلب از صخره‌ها ساخته شده، لیکن این حکمت،
- (۳) تثبت في قلب المتواضع و تعمر فيه مدّة طويلة: در قلب شخص فروتن می‌روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می‌شود،
- (۴) كأنّ التّواضع قریئ العقل و التّکبّر دليلُ الجهل: گویی که تواضع هم‌نشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

(انسانی ۹۸)

۱۶۶- عَيْنُ الصّحيح:

- (۱) لَمّا ما وَجَدَتِ البناتُ أمَّهُنَّ حَيَّةً نَحَنَ عليها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- (۲) لا أحدٌ يأتیک في حاجةٍ فترده خائِباً: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- (۳) من ذاق حَبْک دنا إلیک و هو یخاف منک: کسی که عشق تو را چشید در حالی‌که از تو می‌ترسد به تو نزدیک است!
- (۴) الکذّاب يتظاهر بالصدق و إنّ يظهر الکذب في وجهه: دروغگو تظاهر به راست‌گویی می‌کند اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

(ریاضی ۹۸)

- (۲) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
(۴) لیتنا نقرأ آراء عدّة کُتّاب حول هذا الموضوع لنأخذ نتيجة صحيحة!

(تجربی ۹۸)

- (۲) نعلم أنّ للعالم أصدقاء كثيرين،

(ریاضی ۹۸)

- (۲) لا العزّة إلّا لرَبِّنا الرحيم الَّذي له كلّ شيء!
(۴) لا شعبٌ من شعوب العالم إلّا و له طريقةٌ للعبادة!

(زبان ۹۸)

- (۲) کأنّ الخير ينزل عليك قريبًا!
(۴) يدّعي أنّه كريم لكنّ الواقع لا يؤيد ذلك!

(زبان ۹۸)

- (۲) الكأسُ رُحاجةٌ يُشربُ فيها الماءُ أو الشايُّ أو القهوةُ!
(۴) قَرَّرَ أربعةٌ طلابٍ أنْ يَغيبوا عنِ الإمتحانِ فَاتَّصلوا بِالْأستاذِ!

(فارسی از کشور ۹۵ با تغییر)

- (۲) لا نتوقّع الخير إلّا من کَدّ يميننا و فضل ربّنا! (نافية)
(۴) لا تتوقّع الخير ممّن حفر نفسه و أهانها! (نافية)

(ریاضی ۹۴ با تغییر)

- (۲) فلا تجعل باطن حياتك معادلاً لظاهر حياتهم،
(۴) لا يعلمها أحد إلّا الله تعالى!

(زبان ۹۴)

- ۱۸۴- «ليت ، من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!» عيّن الخطأ للفرغين:
(۱) لك - تنتفعين (۲) ههّن - تنتفعن (۳) المسلمات - ينتفعن (۴) المسلمین - ينتفعون

(انسانی ۹۳ با تغییر)

- (۲) سلّمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
(۴) إنّ أخاه لا يدرس في البيت، بل في المدرسة!

(تجربی ۹۰ با تغییر)

- (۲) لا شكّ في أنّ هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
(۴) ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً!

(تجربی ۸۹)

- (۲) لا أعلم أنّ أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
(۴) لا عجب أنك نجحت، لأنك درست جيّداً!

(ریاضی ۸۶)

- (۲) قلت لزيميتي: لا شكّ في انتصار الحقّ!
(۴) أيّها الغني! لا الإنفاق إلّا في سبيل الله!

(تجربی ۸۶)

- ۱۸۹- «فاعلموا أنّ كانوا في عملهم،!» عيّن المناسب للفرغات:
(۲) الحاضرين - مستعدّون - فلنتملّ
(۴) الصادقين - ذي حقّ - فلنتملّ

(ریاضی ۸۵)

- (۲) لا تطلبوا إلّا أعمال الخير!
(۴) لم تقول ما لا تعلم، أيّها الإنسان!

۱۷۷- عيّن مضارعاً ليس معادلاً للالتزامي الفارسي:

- (۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، وهذا الأمر شائع بيننا!
(۳) كأنّ هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصدع إلى رأسه!

۱۷۸- عيّن الكلمة التي تكمل جملة ما قبلها:

- (۱) إنّ العلم أحسنّ من المال،
(۳) ولكنّ لصاحب المال أعداء كثيرين، (۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

۱۷۹- عيّن الصحيح عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا حياة و عفاف و أدب إلّا لعقل ثابت!
(۳) لا أتذكر زمانَ ذهبنا إلى تلك الجولة العلميّة!

۱۸۰- عيّن ما لا نرجو وقوعه:

- (۱) لعلّ الفوز حليفك في الدنيا!
(۳) ليت النجاح يتحقّق في حياتك!

۱۸۱- عيّن الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً
(۳) لَزِدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!

۱۸۲- عيّن الخطأ عن نوعيّة «لا»:

- (۱) هذه سنة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! (لا نافية للجنس)
(۳) لا تطلّب الأمانة المتكاسلة التقدّم و النجاح! (ناهية)

۱۸۳- عيّن حرف «لا» النافية:

- (۱) يا عاقل! لا تفكّر في شؤون الآخرين،
(۳) فلا أحد إلّا و عنده مشاكل في باطن حياته،

۱۸۴- «ليت ، من جميع النعم التي يودّعها الله في الطبيعة!» عيّن الخطأ للفرغين:

- (۱) لك - تنتفعين (۲) ههّن - تنتفعن (۳) المسلمات - ينتفعن (۴) المسلمین - ينتفعون

۱۸۵- عيّن «لا» النافية للجنس:

- (۱) الَّذي لا يعمل بجدّ لن يرى النجاح في حياته!
(۳) يجب أن نعترف بأنّه لا نفع في مجالسة الجهال!

۱۸۶- عيّن «لا» النافية:

- (۱) أعلم أنّك لا تحصل على النجاح دون اجتهاد!
(۳) لا تعشّن في حياتك كالَّذي بأمر الناس بالبخل!

۱۸۷- عيّن «لا» النافية للجنس:

- (۱) ألا كلّ شيء غير الله باطل!
(۳) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!

۱۸۸- عيّن الصحيح في «لا» النافية للجنس:

- (۱) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيط!
(۳) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!

۱۸۹- «فاعلموا أنّ كانوا في عملهم،!» عيّن المناسب للفرغات:

- (۱) المعلمات - مجذّات - فلنتملّ
(۳) الناجحين - مجدّين - فلنتملّ

۱۹۰- عيّن «لا» النافية للجنس:

- (۱) اليوم لا طالبة في المدرسة!
(۳) أ لا تعلم أنّ الله على كلّ شيء محيط!

پاسخ پرسش های چهار گزینه ای درس اول

۱۳ = ۴ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «كَانَ: گویی» - «عَرَفَهَا الإنسان (فعل + مفعول + فاعل): انسان آن ها را شناخت» - «تَوَكَّدَ عَلَى أَنْ: تأکید می کنند بر این که» توجه: ضمیر «ها» و فعل «تَوَكَّدَ» با توجه به مرجع خود «الحضارات»، مفرد مؤنث آمده اند ولی جمع ترجمه می شوند.

۱۴ = ۱ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «يُخْرِجُونُ: خارج شوند» - لَيْتَ (ل + فعل مضارع: در وسط عبارت): تا کم شود» (مضارع التزامی)

۱۵ = ۳ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «يَأْمُرُ: دستور می دهد» - «الْمُسْلِمِينَ (اسم معرفه): مسلمانان» - «أَلَا يَسْتَوِ (أَنْ + لا + فعل مضارع): که ... دشنام ندهند (مضارع التزامی منفی)

۱۶ = ۴ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «كَانَتْ: بود» - «تَعَدَّدَ الْأَلْهَةُ: چند خدایی» - «تَقْدِيمُ الْقُرَابِينِ: تقدیم قربانی ها، پیشکش قربانی ها»

۱۷ = ۲ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «لا ممرَضٌ ... يَنَامُ (لای نفی جنس همراه اسم نکره + فعل مضارع): هیچ پرستاری ... نمی خوابد» - «عِنْدَ الْعَمَلِ: هنگام کار»

۱۸ = ۳ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «لا إنسانٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ انسانی ... نیست» - «أَلَا يَحْزَنُ (أَنْ + لای نفی + فعل مضارع): که غمگین نشود» - «مُوَاطِنِيهِ (مواطنین + ضمیر متصل «ه» = مُوَاطِنِيهِ): هم میهنانش» توجه: جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اگر مضاف شوند، نون (ن) از آخرشان حذف می شود.

۱۹ = ۲ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «لا شَعْبٌ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ ملت ... نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «كَانَ لَهُ (كَانَ + ضمیر متصل «ه»): داشت» و براساس ساختار به صورت ماضی التزامی «داشته باشد» ترجمه می شود. - «الْعِبَادَةُ: پرستش، عبادت»

۲۰ = ۱ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «إِنَّ: همانا، به درستی که، قطعاً، بی گمان» - «قَدْ شَجَعَ (فعل ماضی نقلی معلوم): تشویق کرده است» - «الْمُسْلِمِينَ (مفعول): مسلمانان را»

۲۱ = ۳ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «عَلَّقَ (لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری): آویزان می کرد» - «شَجَرَةٌ (اسم نکره): درختی» - «رَجَعَ (لَيْتَ + فعل ماضی = ماضی استمراری): بازمی گشت»

۲۲ = ۱ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «لا طَالِبٌ فِي صَفْنَا (لای نفی جنس همراه اسم و خبر و ضمیر متصل): هیچ دانش آموزی در کلاسما نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «الْوَاجِبَاتِ (جمع مؤنث سالم): تکلیف ها»

۲۳ = ۴ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «لا ثقافة (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ فرهنگی ... نیست» - «من ثقافات العالم: از فرهنگ های جهان» - «كالثقافة الإسلامية: مانند فرهنگ های اسلامی» - «الحضارات العالمية: تمدن های جهانی»

۱ = ۲ ترجمه عبارات با کلمات مناسب آن ها: الف) از مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش آموزی است؟ پاسخ داد: هیچ (لا) دانش آموزی اینجا نیست! ب) پرنده، جلوی حیوان درنده وانمود کرد به این که (أَنَّ) بالش شکسته است! ج) کشاورز آرزو کرد: کاش (لَيْتَ) باران، بسیار ببارد! د: به راستی (إِنَّ) از سنت است که مرد همراه میهمانش تا در خانه بیرون بیاید!

۲ = ۳ ترجمه درست: «شُعَائِر: مراسم»

۳ = ۲ ترجمه کلمات به ترتیب: «رُسُوم: نقاشی ها - الْقُرَابِين: قربانی ها - الحنيفة: راستین - البعث: رستاخیز»

۴ = ۲ شکل درست ترجمه «مُسْتَعْفِر»، «آمزش خواهنده» می باشد.

۵ = ۴ شکل درست ترجمه فعل ها در سایر گزینه ها: (۱) فَهَمْتُ: فهماندم؛ فعل ماضی از باب تَفَعُّل است. (۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمیدیم، نفهمیده ایم؛ «لَمْ» + مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (۳) لَا يُجْلِسُونُ: نمی نشاندند؛ مضارع منفی از باب اِفْعَال است.

۶ = ۲ «الْقَنَاعَةُ: قناعت؛ مایه تباهی نیست.» سایر گزینه ها مایه تباهی هستند: (۱) الشُّرْكُ: چندگانه پرستی (۳) الغضب: خشم (۴) العجب: خودپسندی

۷ = ۳ «الضَّراع: کشمکش»؛ جدال دو فرد یا بیش تر با هم در سخن یا رفتارشان است. ترجمه سایر کلمات: (۱) الفقر: نداری، فقر (۲) التَّهامش: پیچ کردن (۴) الاستهزاء: ریشخند کردن

۸ = ۳ «بَعَثَ: فرستاد» در عبارت داده شده، متضاد ندارد بلکه مترادف آن «أَرْسَلَ» آمده است. در سایر گزینه ها متضاد کلمات وجود دارد: (۱) جمعاً؛ همگی ≠ وَحِيداً: تنها (۲) مُشْرِكاً: دوگانه پرست ≠ حَنِيفاً: یکتا پرست (۴) أَطْفُوأ: خاموش کنید ≠ حَرَّقُوا: بسوزانید

۹ = ۳ «وَرَاءَ: پشت سر ≠ أَمَامَ: روبرو»؛ در سایر گزینه ها کلمات متضاد نیامده است.

۱۰ = ۲ «التَّارِكُ: رهاکننده، ترک کننده ≠ المَائِلُ: مایل، میل کننده» - «الباطل: ساختگی، دروغ ≠ الْحَقُّ: حقیقت»؛ در سایر گزینه ها کلمات متضاد نیامده است.

۱۱ = ۳ مواردی که باید به آن ها توجه شود: فعل ماضی معلوم «أَرْسَلَ: فرستاد» - فعل مضارع معلوم با حرف «لِ» همراه آن «لِيُبَيِّنُوا: تا آشکار کنند (لِ + فعل مضارع = تا + مضارع التزامی)»

۱۲ = ۲ مواردی که باید به آن ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ (كُلٌّ + اسم نکره): هر خوراکی، هر غذایی» - «لا بركة فيه (لای نفی جنس به همراه اسم و خبر خود): هیچ برکتی در آن نیست.»



اول

سوالات امتحانی درس

مهارت واژه‌شناسی

الف) ترجمه کلماتی که زیر خط است، ترجمه کن.

- | | |
|---|---|
| ۱- رَأَيْتُ النُّقُوشَ فِي الْأَتَارِ الْقَدِيمَةِ. | ۸- أَسْتَشْهِدُ بَعْضَ الْجُنُودِ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ. |
| ۲- لَا مَوْجُودَ يَتَرَكُ شَيْئًا. | ۹- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ. |
| ۳- صِرَاعُ الدَّوَلِ سَبَبُ إِنْهَادِ الشُّعُوبِ. | ۱۰- أَقِيمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا. |
| ۴- جَعَلَ الْحَطَّابُ فَأْسَهُ عَلَى الْأَرْضِ. | ۱۱- تَهَامَسَ الطَّالِبَانِ فِي الصَّفِّ. |
| ۵- وَ أَفْلَأَ الصَّدْرُ أَنْشِرَاحًا. | ۱۲- كَسَرَ عَظْمُ يَدِهِ فِي اللَّعْبِ. |
| ۶- قَدْ يَكُونُ خِدَاعُ الْعَدُوِّ لِإِنْفَاقِ النَّفْسِ. | ۱۳- يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ. |
| ۷- إِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. | |

ب) اُكْتُبْ فِي الْفَرَائِغِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.)

«اِكْتَسَفَ / صِرَاعَ / اَحَذَ / وَجَدَ / دَاءَ / سَلَمَ / حَنِيفَ / تَذَلَّ / كَسَرَ / سَوَى / قَذَفَ / مَرَضَ / مُشْرِكَ / ثَرَشِدًا / وَصَلَ / غَيْرَ»

- | |
|-------------------------------------|
| ۱۴- = ۱۸- ≠ |
| ۱۵- = ۱۹- ≠ |
| ۱۶- = ۲۰- ≠ |
| ۱۷- = ۲۱- ≠ |

ج) عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى: (کلمه‌ای که در معنی متناسب با کلمات دیگر نیست را مشخص کن.)

- | | | | |
|--------------------------------------|----------------------------------|----------------------------------|---------------------------------|
| ۲۲- صَنَمَ ☐ | تمثال ☐ | کَتِفَ ☐ | فَأَسَ ☐ |
| ۲۳- صِرَاعَ ☐ | تُرَابَ ☐ | نِزَاعَ ☐ | حَرْبَ ☐ |

د) اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- | | |
|-------------|----------------|
| ۲۴- تِمثال: | ۲۸- قَرَابِين: |
| ۲۵- كَتِف: | ۲۹- حُطُوط: |
| ۲۶- عید: | ۳۰- رُسُوم: |
| ۲۷- عَظَم: | ۳۱- شَعَائِر: |

مهارت ترجمه به فارسی

ه) ترجمه عبارات التالية: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۳۲- الْأَتَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَذَلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ
 ۳۳- أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.
 ۳۴- لَمَّا شَاهَدُوا أَضْنَاهُمْ مُكْسَرَةً، ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِمُحَاكَمَةٍ.
 ۳۵- حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.
 ۳۶- أَزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.
- ۳۷- تَعَدَّدُ الْأَلِهَةُ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ سَرَّهَا.
 ۳۸- لَا شُعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
 ۳۹- «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»
 ۴۰- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»
 ۴۱- أُيِّتَهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَ لَأَبٌ
 ۴۲- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ.